



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of rhetorical and ideological functions of the stories of the prophets in of Saeb's Poetris

F. Zamani*, M. Mir Hosseini

Department of Persian Language and Literature, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 July 2021
 Reviewed: 20 August 2021
 Revised: 01 September 2021
 Accepted: 22 October 2021

KEYWORDS

Stories of the Prophets,
 Theme of Processing,
 Literature, Ideology,
 Saeb's sonnets.

*Corresponding Author

[✉ f.zamani@kub.ac.ir](mailto:f.zamani@kub.ac.ir)
 ☎ (+98 58) 32262863

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Religious and mythological stories such as the story of Kheze, Suleiman, Joseph, Jesus, Moses, etc. have been used extensively in the collected of Saeb's sonnets. since poets and writers recreate other texts in accordance with the literary and intellectual coordinates of their time, the stories of the prophets in Saeb's Divan must also have special rhetorical and ideological functions.

METHODOLOGY: in this article, the most frequent stories of the prophets are extracted based on the first volume of Saeb's Divan. Then, the rhetorical and ideological aspects of each story are analyzed in the structure of Saeb's sonnets.

FINDINGS: The result of this study shows that the story of the prophets, by going through the theme charter, recreating manifestations of the earthly love of the Khorasani style and the supernatural love of the Iraqi style, and creating new semantic and rhetorical spectrums.

CONCLUSION: From various perspective, Saeb offers literary, social, and mystical interpretations of the story of the prophets. By making substantive and quantitative changes in the stories, he has not only prevented them from repeating their boring repetitions, but has also given them new semantic implications, and has sat down to critique the stories of the prophets through the moral and social criteria of his time.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6411](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6411)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیک داستان انبیاء در دیوان صائب

فاطمه زمانی*، مژگان میرحسینی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: داستانهای دینی و اساطیری مانند قصه خضر، سلیمان، یوسف، عیسی، موسی و غیره به نحو چشمگیری در دیوان غزلیات صائب بکار رفته‌اند. با توجه به اینکه شاعران و نویسندگان متناسب با مختصات ادبی و اندیشگانی عصر خویش به بازآفرینی دیگر متون می‌پردازند، قصص انبیاء نیز در دیوان صائب بایست از کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیکی ویژه‌ای برخوردار باشد.

روش مطالعه: در این مقاله پرسامدترین تلمیحات داستانی انبیاء براساس جلد اول دیوان صائب استخراج شده است. آنگاه وجوه بلاغی و ایدئولوژیک هر یک از داستانها در ساختار غزلیات صائب تحلیل شده است.

یافته‌ها: قصه هر پیامبر با عبور از منشور مضمون‌پردازی نموده‌هایی از عشق زمینی سبک خراسانی و عشق ملکوتی سبک عراقی را بازآفرینی کرده و طیفهای معنایی و بلاغی بکری خلق کرده است.

نتیجه‌گیری: صائب از زوایای گوناگون تفسیرهایی ادبی، اجتماعی و عرفانی از داستان پیامبران ارائه می‌دهد. وی با ایجاد تغییرات محتوایی و کمی در داستان انبیاء، نه تنها از تکرار ملال‌آور آنها جلوگیری کند، دلالت‌های معنایی تازه‌ای به آنها بخشیده است و از دریچه ملاکها و موازین اخلاقی و اجتماعی عصر خویش، به نقد قصص انبیاء نشست است.

تاریخ دریافت: ۲۸ تیر ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۲۹ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۱۱ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۳۰ مهر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

قصص انبیاء، مضمون‌پردازی، ادبیات، ایدئولوژی، غزلیات صائب.

* نویسنده مسئول:

f.zamani@kub.ac.ir

۲۲۲۶۲۸۶۳ (۰۹۸ ۵۸)

مقدمه

اسطوره یکی از معنادارترین ارکان اندیشه بشری و بتبع آن از عناصر مهم شعر و هنر است. علاوه بر تجلی ناخودآگاه صور اساطیری در بافت کلام ادبی، گاه خودآگاهی شاعر، نیت، ذوق و سلیقه او هم میتواند در بکارگیری اسطوره‌ها دخالت داشته باشد و حتی در بافت اصلی آنها دخل و تصرف کند (نقد نوین در حوزه شعر، سلاجقه: ص ۱۱۵). در آثار شاعران سبک هندی نیز، اسطوره‌سازی و اسطوره‌شکنی به نحو چشمگیری بچشم میخورد؛ زیرا شاعران سبک هندی پیوسته در پی یافتن «معنی نازک» و «معنی بیگانه» و «معنی برجسته» و امثال آن هستند (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۲۳۸) که تحت عنوان «مضمون‌یابی» از آن یاد میشود. «در مضمون‌سازی شاعر بدنبال کشف رابطه جدید بین دو شیء یا دو پدیده است. جستجوی این مضامین جدید بعضاً موجب ایجاد رابطه‌های غریب و مضامین اعجاب‌انگیز شده است» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۹۸).

میرزا محمدعلی صائب تبریزی از تأثیرگذارترین چهره‌های سبک هندی است که مضمون‌پردازی در غزلیات او از بسامد فراوان برخوردار است. آثار بجای‌مانده از وی شامل دو مثنوی به نامهای «قندهارنامه» و «محمود و ایاز»، کتاب «سفینه بیاض»، قصایدی در مدح و منقبت بزرگان و امامان شیعه و دیوان غزلیات است (سیری در شعر فارسی، مؤتمن: ص ۴۳). اما «بیشترین حجم شعرهای صائب غزلهای اوست که سبب شهرت و ماندگاری وی شده است» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۱۲۷۷). صائب نیز مانند دیگر شاعران هم‌دوره خویش در پی یافتن رابطه‌های غریب و اعجاب‌آور بین پدیده‌هاست. «جلوه‌های مختلف طبیعت، اسطوره، حماسه، دین، سنتها و قراردادهای ادبی گرفته تا مسائل و عناصر عادی و روزمره زندگی» و غیره عناصر سازنده خیال وی هستند (معنی بیگانه، در شعر صائب تبریزی، حسن‌پور آلاشتی: ص ۷۷). از این روی در دیوان وی موضوعاتی چون عشق، می، طبیعت و هستی، مرگ و زندگی، انسان و خداوند، گناه، فضایل و رذایل اخلاقی و... با چشم‌اندازی متفاوت و متمایز از پیشینیان و حتی معاصران پردازش شده‌اند. کوشش وی برای متمایز نگریستن به پدیده‌ها و مضمون‌پردازهای بکر را میتوان در کاربرد بینامتنی‌های دینی و اسطوره‌ای نیز مشاهده کرد. بدین منظور مقاله حاضر جلد اول غزلیات صائب (به تصحیح محمد قهرمان) را مورد مطالعه قرار داده و تمام اشارات او به داستانهای دینی - اساطیری آن را استخراج نموده و آنگاه به تحلیل دلالت‌های ادبی و ایدئولوژیک پربسامدترین آنها پرداخته است. تحقیق پیش‌رو درصدد آن است که کارکردهای ادبی و ایدئولوژیک بازآفرینی اساطیر دینی و اسطوره‌ای و شکست کلان‌روایت‌های مذهبی و شالوده‌شکنی باورهای عامیانه در غزلیات صائب را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

سابقه پژوهش

درباره کاربرد بنمایه‌های اساطیری و دینی در غزلیات صائب، پژوهشهایی انجام شده است. اخوانی و امامی مطلق (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه فراهنجار صائب به داستان خضر در آیین اشعارش» به مضمون‌پردازیهای صائب با بار معنایی منفی درباره داستان خضر پرداخته‌اند. جعفرزاده (۱۳۸۸) در مقاله «بازتاب داستان حضرت مریم (س) در دیوان صائب تبریزی» به بررسی آیات قرآنی و اشارات تفسیری این داستان در دیوان صائب پرداخته است. شریف‌پور و جعفرزاده (۱۳۸۷) در مقاله «سیمای پیامبران در شعر صائب تبریزی» به معرفی پانزده تن از پیامبرانی که در غزلیات صائب از آنها یاد شده است پرداخته‌اند. اکبری (۱۳۸۰) در مقاله «جمال یوسف در آیین خیال صائب» تمیحات داستان حضرت یوسف (ع) در غزلیات صائب را استخراج نموده‌اند. حکیم آذر در مقاله «انحراف از هنجار در شعر صائب تبریزی» به مخالف‌خوانیهای صائب در تلمیح با تکیه بر نمونه‌هایی از داستان خضر اشاره

داشته است. مجموعه این پژوهشها دلالت بر اهمیت اشارات داستانی در منظومه فکری صائب دارد. لیکن اغلب پژوهشهای انجام‌شده به استخراج و بیان شباهتهای این داستانها با منابع اصلی آنها بسنده کرده‌اند و به تفسیرها و تأویلهای صائب در راستای مضمون‌پردازی متناسب با مختصات ادبی و فکری عصر خویش نپرداخته‌اند و چگونگی شالوده‌شکنیهای معنایی روایت‌های دینی مبتنی بر دیدگاه‌های ایدئولوژیک صائب چندان مورد توجه قرار نگرفته است. حال آنکه به نظر نویسندگان مقاله حاضر آنچه بررسی داستانهای دینی در دیوان صائب را ضروری میسازد، بررسی دگرگونیهای کمی و کیفی و تفسیرهای اجتماعی و عرفانی زیرمتهای داستانی در غزلیات او و اهمیت آنها در مضمون‌پردازی، خلاقیت‌های هنری و درک بهتر جهان‌بینی عصر صائب است.

بحث و بررسی

سطح بلاغی و ایدئولوژیک متن

سبک وحدتی است که بصورت متکرر و با بسامد بالا در اثر یا آثار کسی بچشم میخورد (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۱۶) و سبک‌شناسی «بازنمایی چگونگی تبلور چگونگی تبلور گفتاری یا نوشتاری نگرش و بینشی است که در توضیح یا توصیف موضوع طرح شده نهفته است (درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان: ص ۱۰). در سبک‌شناسی رویکردهای مختلفی چون سبک‌شناسی ساختارگرا، سبک‌شناسی زبان‌شناختی، سبک‌شناسی تأثرگرا، سبک‌شناسی لایه‌ای و غیره وجود دارد. سبک‌شناسی لایه‌ای متن را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی، ایدئولوژیک و بافتی بررسی میکند و مشخصه‌های برجسته سبک و نقش آنها در هر لایه جداگانه بررسی میگردد. این روش، کشف و تفسیر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسانتر میسازد (سبک‌شناسی، رویکردها، نظریه‌ها و روشها، فتوحی: ص ۳۰۳).

لایه بلاغی سبک، زمینه اصلی تنوع بیان و تبلور فردیت و شخصی‌سازی زبان است. میزان اصالت متن و تازگی یا تقلیدی بودن سبک را با بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در همین لایه باید سنجید (همان: ص ۲۳۷). چگونگی کاربرد زبان در قالب صورتهای زبانی (استعاری، مجازی، تمثیلی و...) بلاغت نامیده میشود. به بیان دیگر بلاغت سخن گفتن به مقتضای حال و مقام است (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۱۰). در بین پنج لایه متنی، لایه بلاغی سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارد؛ چراکه ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی بویژه زبان مجازی صورت میگیرد. شگردهای بلاغی یا تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقه کارآمد هستند و هم به فرایند خوانش و تحلیل متن یاری میرسانند (سبک‌شناسی، رویکردها، نظریه‌ها و روشها، فتوحی: ص ۳۰۴).

لایه ایدئولوژیک متن نیز با زیرمتن تاریخی، سیاسی و اجتماعی اثر در ارتباط است. ایدئولوژی عبارت از جهان‌اندیشگانی است؛ اما در مفهوم خاص «برای اشاره به هر نظامی از هنجارها و باورها بکار میرود که نگرشهای اجتماعی و سیاسی یک گروه، طبقه اجتماعی، یا جامعه را بعنوان یک کل هدایت میکند» (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ص ۴۴). سطح ایدئولوژیک، نظامی از باورهاست که در میان اعضای یک گروه اجتماعی، مشترک است و بنمایه‌های شناختی اعضای آن گروه را در یک طرح‌واره منسجم و ساخت‌مند شکل میدهد (سبک‌شناسی، رویکردها، نظریه‌ها و روشها، فتوحی: ص ۳۴۹). این سطح متن در سطوح مختلف کلام (نظامهای آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی) نمود مییابد. زبان هم در حیث واژگان، هم در حوزه صناعات بلاغی و هم از نظرگاه نحو، تحت تأثیر عوامل فرامتنی بسیاری همچون ایدئولوژی قرار دارد. صناعات بلاغی تابعی از محتوای متن هستند.

صناعات معنایی مانند اغراق و کنایه و استعاره، رابطهٔ نزدیکی با مدلهای ایدئولوژیک و اعتقادات اجتماعی دارند. کنایه، استعاره‌های تهکمیه و عنادیه، کوچک‌نمایی، و طنز، ابزارهای بلاغی مقتدری برای تحقیر و تحقیر مخالف هستند.

مقالهٔ حاضر کوشیده است نقش تلمیحات داستانی قصص انبیاء بعنوان یکی از شگردهای بلاغی در زیبایی‌شناسی سطح بلاغی (تشبیه، استعاره، کنایه، آبرونی، حس آمیزی و...) و سطح ایدئولوژیک متن (تفسیر زیرمتنهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی) غزلیات صائب را بررسی و تحلیل کند.

تحلیل کارکردها و تازگیهای قصص انبیاء در دیوان صائب

همانطور که در مقدمه به آن اشاره داشتیم، روایت‌های دینی - اساطیری در غزلیات صائب بسامد قابل توجهی دارد که بی‌شک این مسئله خود دلالت بر رواج کلان‌روایت‌های دینی و عرفانی در عصر شاعر دارد. این مقاله ابتدا بسامد هریک از روایت‌های دینی (قصهٔ پیامبران) را در جلد اول غزلیات صائب مشخص نموده و سپس به تحلیل و بررسی کارکردها و تازگیهای پربسامدترین قصص انبیاء در آن پرداخته است. از مجموع ابیات جلد اول بیش از ۵۳۸ مرتبه اشارهٔ مستقیم به داستان پیامبران مانند خضر (ع)، یوسف (ع)، سلیمان (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، آدم (ع)، ابراهیم (ع)، نوح (ع)، یونس (ع)، یعقوب (ع)، و نیز به شخصیت‌های مرتبط با هریک از آنها مانند مریم، زلیخا، قارون، نمرود، فرعون، دیو و غیره داشته است. در جدول زیر بسامد تکرار هریک مشخص شده است.

نام پیامبر	متعلقات داستانی	بسامد تکرار
خضر	آب حیات، اسکندر، چشمه، ظلمات، جاودانگی، بیابان، سبزی، آبادانی، رهبری،	۱۷۰ مرتبه
سلیمان	دیو، خاتم، مور، سلطنت، پری، انگشتری،	۵۵ مرتبه
یوسف	زلیخا، کنعان، مصر، برادران، پیراهن، چاه، زندان، سیم قلب، گرگ، کاروان،	۱۶۰ مرتبه
یعقوب	بوی پیراهن، بیت‌ال‌حزن، نابینایی، هجران،	۲۰ مرتبه
موسی	طور، تجلی، فرعون، ید بیضا، عصا، سحر، وادی ایمن	۴۰ مرتبه
عیسی	علاج‌بخشی و دم مسیحایی، عروج، سوزن، سخن گفتن، مریم	۴۶ مرتبه
ابراهیم	نمرود، آتش، گلستان، ماه و خورشید	۱۱ مرتبه
آدم	بهشت، گندم، گناه،	۱۷ مرتبه
ایوب	صبر، بیماری	۵ مرتبه
نوح	طوفان، کشتی، تنور،	۱۴ مرتبه

در ادامه به مقتضای مقاله، به تحلیل کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیک پنج قصهٔ پرکاربرد انبیاء (خضر، یوسف، سلیمان، عیسی و موسی) می‌پردازیم. لازم به ذکر است در متن مقاله، بمنظور جلوگیری از تکرار، تنها به ذکر شمارهٔ صفحه ابیات اکتفا شده‌است.

داستان خضر (ع)

صائب کوشیده است ماجرای خضر را متناسب با دوران حیات خویش تفسیر و تأویل و یا بخشهایی بدان بیفزاید که ارزش بلاغی و ایدئولوژیک دارد. بسامد ابیاتی که صائب در آن به قصه خضر نظر داشته، بیشتر از قصه‌های دیگر است. صائب با بهره‌گیری از زیرمتن قصه خضر (ع) در متون دینی، از مقام راهبری و پیغمبری، دارای عمر ابد، آب حیات، سرسبزکننده و آبادکنندگی، و نجات‌یافتگی از ظلمات، به شرح و تفسیر اوضاع و احوال ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خویش میپردازد.

ارزشهای بلاغی قصه خضر (ع): صائب بارها در اشعار خود لبهای شراب‌آلوده، قدح شراب، آتشین پیمان، لب سیراب، لب جانبخش، لعل آبدار، آفتاب زندگی، نوجوانی، و لب میگون را به آب حیات (دیوان صائب، صص: ۲۹، ۱۵۷، ۷۱، ۲۷۰، ۲۰۲، ۳۳۹، ۲۲۲، ۳۱۷)، زلف دلارای، شراب دوساله را به عمر ابد (۲۴۶، ۳۶۸)، طره طرار، خط شبرنگ را به سیاهی و ظلمت (۴۴۴، ۱۴۱)، تشبیه کرده است. این نوع تشبیهات هم از این حیث که ارکان تشبیه و تلمیح و مراعات النظیر با یکدیگر درمی‌آمیزند ارزش بلاغی دارد و هم از این حیث که بگونه‌ای آبرونیک و نقیضه‌وار با گفتمان غالب عصر خود مخالفت می‌ورزد، ارزش ایدئولوژیک دارد؛ برای مثال میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

گردیده است همچو قدمگاه خضر سبز روی زمین ز سرو پریشان خرام ما (۳۷۶)
در این بیت صائب با تشبیه معشوق زمینی به خضر (ع) و درنظر گرفتن خاصیتی اعجاز‌آمیز برای او آبرونی می‌آفریند که ریشخندی است بر تعصبات مذهبی روزگار خویش.
شب‌نشین با دختر رز عمر جاوید آورد فیض آب خضر دارد در دل شبها شراب (۴۲۱)

در این بیت نیز با تغییر ارزشهای متعارف (شراب به آب حیات) قداست دینی داستان خضر (ع) را متزلزل میکند. **نوآوریهای سبکی:** ستایش شاهان و وصف طبیعت از مختصات ادبی سبک خراسانی است. این ویژگی در سایه مضمون‌پردازی در دیوان صائب از چشم‌اندازی نو نگریسته شده است. برای نمونه، وی با بهره از داستان خضر در وصف شمشیر ممدوح یا تشبیه باران به آب حیات هم تفسیری زمینی و مادی از این داستان ارائه داده و هم تصویری تازه از مدح و وصف آفریده است؛ مانند:

میشود سرسبز از عمر ابد آن را که کشت داده اند از چشمه خضر آب شمشیر تو را (۱۵)
زمین اگر سبزپوش شد چه عجب که کرد ابر سبیل آب زندگانی را (۳۱۶)
همانطور که پیداست در این نوع برداشت از قصه خضر، برخلاف برداشت قلندران، شاعر موجودیت ممدوح خویش و یا باران را به اندازه خضر ارزشمند میپندارد.

نقد شعر (معنی‌گرایی): نقد شعر از موضوعات رایج عصر صائب است. «بطور کلی مباحث مطرح‌شده در شعر شاعران، درباره نوع لفظ، معنی، خصوصیات شاعر واقعی و مسائل بلاغی و البته ویژگیهای فنی شعر (نظیر ردیف، قافیه، وزن، استعاره و ...) است» (نظریه ادبی سبک هندی، با تأکید بر اشعار صائب تبریزی، بابایی، طلوعی آذر و مدرسی: ص ۱۳۹). صائب با استفاده از ظرفیتهای داستان خضر، شعر ناب و معانی بلند را به آب حیات تشبیه کرده است و بدین ترتیب از این داستان در راستای کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیک بهره برده است:

ز چشم شور آب خضر خون مرده میگردد مکن بیپرده چون گل جام سرشار معانی را
ز آب خضر میشد سیر اگر میدید اسکندر ز زیر پرده الفاظ رخسار معانی را (۲۲۲)

مضامین ایدئولوژیک: قشری‌گره‌های مذهبی از موضوعات مبتلا به عصر صائب است. ذبیح‌الله صفا در شرح اوضاع عصر صفوی مینویسد: «تازیانه زدن و کشتن داجویان و بازگذاشتن دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کور کردن، پوست کندن آدمیزاد، سوزاندن فرزندان آدم در آتش یا در قبای باروتی، افگندن انسان در قفس و سوزاندن او، محبوس ساختن آدمی در خُم و فروانداختن از بالای مناره مسجد، بریدن گوش و زبان و بینی و بسیاری از اینگونه عملهای وحشیانه از جمله کارهای جاری و عادی بود» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۶۱). مجموعه این مسائل سبب سلب اعتماد و علاقه مردم به باورهای دینی و بدین ترتیب پراکنده‌گویی، تناقض‌گویی و ناباوری به روایت‌های دینی و اسطوره‌ای شده است. در برخی اشاراتی که صائب به داستان خضر داشته است، خوانشی دیگرگون و شالوده‌شکنانه از شخصیت خضر ارائه میدهد که موجب تشکیک در حقایق مسلم پیشین میشود. او بیشتر با تکیه بر این بخش از روایت خضر که اسکندر در جستجوی آب حیات با او همراهی داشته است اما از نوشیدن آن محروم میماند، خضر را متهم به خساست، فریب، و بیوفایی میکند که اسکندر را در ظلمات تنها رها کرده است.

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا به تنهایی مخور چون خضر آب زندگانی را (۲۲۲)

خضر آورد برون ز سیاهی گلیم خویش را ای عقل واگذار به سودای او مرا (۳۵۶)

آب حیات که تا پیش از این رمزگانی مثبت تلقی میشد در شعر صائب میتواند نماد دل‌سیاهی و سنگدلی نیز باشد که اسکندر را محروم از خویش میسازد:

ز دل‌سیاهی آب حیات می‌آید که تشنه سر به بیابان دهد سکندر را (۲۹۴)

نوآوری در مضمون آفرینی‌های عرفانی: در بیشتر موارد صائب به تفسیر قصه خضر (ع) در راستای تعالیم عرفانی پرداخته است. کلان‌روایت عرفان که نظام فکری شعر سبک عراقی را تشکیل میدهد، دست یافتن به شاهد معنی را برای مخاطبان عامی سبک هندی دشوار میساخته است. از این روی شاعرانی چون صائب سعی میکردند یک معنای عرفانی را به شگردهای مختلف مضمون‌پردازی کنند. صائب در راه مضمون‌پردازی‌های عرفانی از قصه‌های آشنا برای مخاطبان خویش بهره میگیرد که یک نمونه آن داستان خضر (ع) است. برای مثال، او برای توضیح این مفهوم که عارف برای پیوستن به معشوق ازلی بایست از خویشتن فانی شود، فنا را به خضر (ع) تشبیه میکند که راهنمای عارف برای پیوستن با معشوق ازلی است:

با خودی سر ز حقیقت نتوان بیرون برد گم شدن خضر بود این ره ناپیدا را (۲۴۰)

صدق طلب، خال معشوق، ناامیدی، شوق دوست، مروت، رهروان طریقت و دوری جستن از پادشاهان را به خضر و راهنمای عارف (۴۶، ۹۴، ۱۰۰، ۳۳۹، ۱۵۵، ۳۰۹، ۶) تعبیر میکند. همچنین وی اشک، بی‌نیازی، صبر و شب، و نور فیض را به چشمه حیوان (۱۶، ۱۳۷، ۲۵، ۴۴۳، ۱۴۴، ۳۲۹، ۲۲۳) همانند کرده است که عمر جاودان میبخشد. مومیایی کردن صبر بر شکست عشق را به حکمت شکستن کشتی توسط خضر (۲۴۶)، تفسیر و تأویل کرده است. **نقیضه پردازی:** نقیضه معمولاً به تقلید طنزآمیز از یک اثر یا سبک مشخص گفته میشود. صائب در ابیاتی بگونه‌ای طنزآمیز از خضر (ع) و آب حیات یاد کرده است که اعتبار روایت اسطوره‌ای را نقض میکند. برای مثال وی آنچنان از رغبت خویش به فنا یاد میکند که میگوید «خضر را از زندگی بیزار میسازیم ما» (۱۴۲) و یا دربرابر عکس رخ معشوق که در آینه افتاده است «آب خضر از دور میبوسد زمین آینه را» (۱۲۰). نیز نمازی کردن خضر دهان خویش را از خوردن آب حیات دربرابر سرچشمه تیغ معشوق (۱۰۴). همچنین آب در میخانه با آب حیوان برابری میکند. از این روی «میگذد خضر لب از حسرت پیمانۀ ما» (۲۷۷).

داستان یوسف (ع)

ساختار متحرک و پویای داستان یوسف، امکان شرح و تفسیرهای مختلف از این قصه را فراهم آورده است. «ابدأ ساکن نیست، بلکه بسان موج دریا پیش می‌آید و بازپس می‌رود و در آن، دولت یا نکبت چون به غایت رسید، به ضد خود برمیگردد و در سراسر قصه، دو حرکت بهم‌پیوسته چون برخاستن و فرونشستن یا پیش آمدن و پس رفتن موج بچشم میخورد» (درد عشق زلیخا، ستاری: ص ۱۷۲). بطور کلی تفسیرهای صائب از داستان یوسف ابعاد گوناگون شرایط اجتماعی و ادبی عصر وی را بازتابانند.

نوآوریهای بلاغی در مضامین عاشقانه: برخی ابیاتی که در آن از قصه یوسف (ع) استفاده شده است، جلوه‌هایی از غزل‌های عاشقانه را بازتابانند. وی معشوق سیمین‌تن خود را «یوسف‌لقا» مینامد. او به بویی از جانب معشوق یوسف لقای خویش قانع است و بواسطه نسیمی از جانب او، زندان فراق یار بر شاعر «یوسفستان میشود». همچنین صائب حلقه‌های زلف یار را که عشاق بدان اسیر شده‌اند همانند مکانی پر از یوسف (ع) میدانند. زیبایی بیش از حد معشوق شاعر همانند یوسف (ع) برای او دردسر ساز شده است. غمازیهای معشوق او همانند یوسف (ع) حتی باد را هم به رقص درمی‌آورد و حتی تصاویر نیز از شوق دیدار او به حرکت درمی‌آیند. بوی خلق معنبر یار همانند پیراهن یوسف پهنای آسمانها را در بر گرفته است. درخشندگی چهره او صفاهان را روشن میکند همانند یوسف (ع) که چشم یعقوب را روشن کرد (دیوان صائب، صص: ۱۸، ۱۰۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۳۵۶، ۴۱۰، ۴۱۶). از طرف دیگر، دیده گوهرفشان عاشق توانایی خریداری معشوق را ندارد آنگونه که «گهر در پله میزان یوسف سنگ کم باشد» و نیز معشوق، شاعر را به «وزن برگ کاهی در ترازویش» نمیسنجد. وی همانند پیر کنعان دیده‌اش از انتظار سفید میشود تا «ز یوسف بوی پیراهن بدست آمد». اما یوسف زیباروی شاعر چون از تهی‌دستی خلق آگاه است دیگر رغبتی به جلوه‌گری در بازار ندارد (همان: ص ۷۳، ۲۴۶).

کارکردهای ایدئولوژیک: یکی از ویژگیهای غزل سبک هندی، مضامین اجتماعی آن است. از این روی زین العابدین مؤتمن آن را غزل اجتماعی نامیده‌است (تحول شعر فارسی، مؤتمن: ص ۳۷۰). بافت دیگری که صائب در آن از قصه یوسف بهره برده، در شرح و تفسیر رنجها و آزار خویش از مردم روزگارش و در انتقاد از رنگ و ربای عصر خود است:

ز چاه افتادن یوسف همین آواز می‌آید
یوسف ما در لباس گرگ می‌آید به چشم

که در صحرای پر چاه وطن فهمیده نه پا را (۱۷۱)
صائب از اخوان چرا یاری طلب داریم ما؟ (۱۳۹)

همانطور که از مضمون دو بیت فوق پیداست، صائب از نفاق و دورویی معاصران خویش نالان است. او همانند عرفای طریقه ملامتیه در برابر قشریگریهای مذهبی دوران‌ش میگوید:

عیب صائب میشود در چشم پاک ما هنر
دیو را یوسف نماید پله میزان ما (۱۵۰)

در بیتی دیگر وجود مفاسد اخلاقی در جامعه را علت گوشه‌نشینی اختیار کردن عرفای حقیقی میدانند؛ همانگونه که یوسف زندان را به تن دادن به هوس زلیخا ترجیح داد:

درازدستی اهل هوس ز گستاخی
به ماه مصر گوارا نمود زندان را (۳۱۰)

هماندانگاری خود با یوسف: وی رتبه افکار خود را مانند حسن یوسف میداند که حسود و نابینا از آن بی‌بهره است. او بخاطر بهای والایش به چشم مردمان گران می‌آید. از این روی، همانند یوسف از او «جز حسرت نصیب مفلسان» (۵۳) نمیگردد. وی پاکدامنی، مورد تهمت واقع شدن و نیز عزت یافتن پس از خواری و عزیز گشتن خود را به یوسف تشبیه کرده است:

هیچ کس را از عزیزان دل به حال من نسوخت
چون ماه مصر عزیز جهان نمیگشتم

همچو یوسف پاکدامنی گناهی شد مرا (۷۰)
اگر تپانچه اخوان نمینواخت مرا (۲۹۸)

نقد شعر (برتری معنی بر صورت): در بین منتقدان ادبی در مورد این مسئله که آیا اصالت با لفظ است یا معنی، همواره اختلاف نظر وجود داشته است. برخی چون ابن‌اثیر و هگل به اصالت معنی و گروهی دیگر مانند جاحظ، ابن رشیق و ابن خلدون به اصالت لفظ و صورت معتقد بودند (نقد ادبی در سبک هندی، فتوحی: ص ۱۰۷). شاعران سبک هندی طرفدار معنی و مضمون بودند و اندیشهٔ مضمون‌بایی بوضوح در شعر آنان انعکاس یافته‌است (همان: ص ۱۰۸). صائب نیز توجه وافری به معنی دارد و بدین منظور بار دیگر از قدرت اسطوره‌ای روایات دینی برای اثبات برتری لفظ بر معنی بهره میگیرد. وی «معنی» را به یوسف و «لفظ» را به پیراهن، «سخن» را به یوسفی که در چاه نیمماند، عرصهٔ «سخن‌سنجی» را به مصر و «اشعارش» را به کاروانی که یوسف معنی در آن نهفته است (دیوان صائب: ۲۲۷، ۳۹۵)، تشبیه میکند.

لفظ میسازد جهان بر معنی روشن سیاه
یوسف سیمین بدن در پیرهن باشد چرا

کارکردهای ایدئولوژیک: صائب در برخی ابیات، برای بیان مفاهیم مورد نظر خویش به نقیضه‌پردازی قصهٔ یوسف روی می‌آورد. وی می‌گوید یوسف وجود او برخلاف یوسف (ع)، چاه را بر جاه ترجیح میدهد:

حریف سرکشی سرو نیست یوسف من
حضیض چاه بود به ز اوج جاه مرا (۳۰۶)

نیز شاعر درد معشوق خود را به جان میخرد در حالیکه حاضر نیست یوسف را با زر قلب بخرد:

در خریداری درد تو به جان بی‌تابم
ور نه یوسف به زر قلب گران است مرا (۲۵۵)

در برابر عشقبازان نباید سرکشی کرد وگرنه همانند یوسف بخاطر روی‌برگردانی از عشق گرفتار زندان میشوی. این در حالی است که در اصل قصهٔ یوسف (ع) بخاطر رویگردانی از گناه گرفتار زندان شد:

مکن با عشقبازان سرکشی بر خویش رحمی کن
که یوسف رفت در زندان از این دامن کشیدنها (۲۳۳)

در برخی ابیات نیز شاعر برخلاف انتظار خواننده یوسف را موجب آسفتگی خاطر، و منصب‌طلب نشان میدهد:

در دل روشن ندارد ره تمنای بهشت
نقش یوسف میکند مغشوش لوح ساده را (۱۰۳)

گاهی زیبایی معشوق خود را چندین برابر زیبایی یوسف میداند که برخلاف زیرمتن قصهٔ یوسف است:

نعمت دیدار یوسف را نیارد در نظر
گر چنین رویش توانگر میکند آینه را (۱۲۱)

در یک مورد نیز قلندرگونه یوسف را به شراب و پیراهن او را به جام شراب مانند کرده است:

خمارآلودهٔ یوسف به پیراهن میسازد
ز پیش چشم من بردار این مینای خالی را (۲۱۹)

نوآوری در مضامین عرفانی

در پاره‌ای از ابیات نیز صائب با توجه به مفاهیم کلان‌روایت عرفانی عصر خویش، به شرح و تفسیر داستان یوسف روی آورده‌است.

دنیابریزی: از نگاه او دنیای دنی همانند سیم تقلبی است که یوسف دین را نباید بدان فروخت، بلکه با گذشتن از آن میتوان به آسودگی یعنی ماه کنعان رسید «به سیم قلب از اخوان خریدم ماه کنعان را» (۲۳، ۲۰۳). زیب و زینت دنیا حتی اگر مانند تصویر یوسف دلنشین باشد، از وحشت دل در اسارت زندان دنیا نمیکاهد (۲۰۳). در این دنیا بایست همچون کودکان به لوح ساده قناعت نمود؛ چراکه داشتن لوح پرنقش (ثروت) موجب پریشانی میشود «که نقش یوسفی خواب پریشان است دلها را» (۱۷۶). اما برای دل پاک و مصفا، دنیا همانند یوسفستان است، و

فرصتها همانند یوسف هستند که به دشواری مانند زلیخا میتوان از آن دل‌برید (۱۰۵، ۱۸۰). یوسف جان چنان از چاه و زندان تن وحشت کرده است که «گرد یوسف را دگر این کاروان بیند به خواب» (۴۳۵). اگرچه گوشه‌ عزلت اختیار کرده‌ام «گر چه در مصر فراموشی مقید مانده‌ام» اما شهرت و آوازه من همانند یوسف به گوش آشنایان میرسد «میرسد چون جامه یوسف به کنعان بوی ما» (۱۵۹). همانگونه که «بانگ جرس ز خوبی یوسف» آگاه نبود، از کنه ذات حق نیز قیل و قالها (۳۸۸) آگاهی ندارند.

نکوهش عبادات ریایی: عبادات ریایی در روز محشر اعتباری ندارد «به سیم قلب نتوان ماه کنعان را خرید آنجا» (۱۶۰). هوس همانند زلیخا گستاخی میکند اما زیبایی یوسف عذر گناه اوست (۱۶۹) هوا و هوس همانند گرگی موجب رنج و آزار هستند ازین روی شاعر میگوید «که چشم‌بسته کنم سیر یوسفستانها» (۳۳۰).
عشق حقیقی: عشق هرچه کهنه‌تر شود نیرویش بیشتر میشود و عاشق را به مقصود حقیقی میرساند. همانطور که «به مطلب میرساند عاقبت یوسف زلیخا را» (۱۷۰).

پرهیزکاری و فروتنی: فروتنی و تواضع موجب عزت و سربلندی میشود «یوسف کند چگونه فراموش چاه را» (۳۵۷).

تسلیم و رضا: همه کارها موقوف به زمان تعیین‌شده‌ای هستند که چون آن وقت فرارسد «خوابی از بند رهانید مه کنعان را» (۲۶۶).

داستان سلیمان (ع)

نام حضرت سلیمان (ع) هفده بار در قرآن در سوره‌های بقره، نساء، انعام، انبیاء، نمل، سبا و ص آمده است. مهمترین موضوعاتی که درباره سلیمان در قصص و تفاسیر آمده است و اصل غیرقرآنی دارد عبارتند از: ۱- پای ملخ بردن مور نزد سلیمان، ۲- سلیمان و سیمرغ، ۳- انگشتری سلیمان، ربوده شدن انگشتری و نشستن دیو بر تخت سلیمان، ۴- مزدوری کردن سلیمان برای ماهیگیری و بازگشت او به ملک، ۵- سلیمان و آصف، ۶- ازدواج سلیمان و بلقیس، ۷- زنبیل‌بافی سلیمان (تأثیر روایت قرآن از داستان حضرت سلیمان (ع) در ادب فارسی، داوری: ص ۲۶). قصه سلیمان در دیوان صائب در سه حوزه تفاسیر ادبی، اخلاقی و دینی و عرفانی قابل بررسی است.

نوآوریهای بلاغی: می و معشوق از تصاویر پرکاربرد شعر فارسی است. صائب در این زمینه نیز با بهره از داستان سلیمان (ع) مضامینی نو می‌آفریند:

وصف شراب: شراب و توصیف آن در ادبیات فارسی سابقه درازدانی دارد. صائب در غزلیات خود بر خاصیت جادویی شراب تأکید میکند و رابطه باده‌نوش و باده را با رابطه سلیمان (ع) و پریان میسجد:

ز سرکشی به سلیمان فرونیارد سر / پر از پری چو شود از شراب شیشه ما (۳۲۱)

توصیف معشوق: همچنین وی برای توصیف لب و خال معشوق به انگشتری سلیمان و ماجرای مور و سلیمان و سلیمان و ملکه سبا اشاره میکند:

ز گفتگوی شکربر نزدیک است / که مهر لب شود انگشتری سلیمان را (۳۱۱)

بر گل رخسار او آن خال دلکش را ببین / بر کف دست سلیمان گر ندیدی مور را (۳۴)

و در بیتی دیگر برای توصیف طبیعت به ملک سلیمان اشاره میکند:

رزیتر از بساط سلیمان شود زمین / ریزد ز بس شکوفه به هر سو نثارها (۳۸۷)

کارکردهای ایدئولوژیک

انتقاد از پستی و رذالت: و نیز در انتقاد از خساست خلق میگوید اگر ملکی به وسعت ملک سلیمان هم داشته باشند باز دانه از دهان مور میربایند:

میربایند از دهان مور صائب دانه را / گر بود زیر نگین ملک سلیمان خلق را (۵۳)

تقدیرگرایی: قدرت تقدیر و سرنوشت پیشینه طولانی در اندیشه بشر دارد. صائب نیز از این حیث به تفسیر داستان دیو و انگشتری سلیمان میپردازد و میگوید چون تقدیر رقم بخورد «کند دیوی برون از دست انگشتر سلیمان را» (۲۰۳) و نیز چون بخت از آدمی روی برگرداند «هجوم مور میسازد بر سلیمان تنگ میدان را» (۲۰۲).
پوچی جهان: هیچ بر هیچ بودن کار جهان مفهوم دیگری است که صائب از تضاد بین عظمت سلیمان و ناچیزی مور «زیر گردون حبایی ز سلیمان تا مور» بهره میبرد تا تهی کیسه‌گی جهانیان را نشان دهد: «هر که را مینگرم باد به دست است اینجا» (۲۳۷).

نقیضه: در نمونه‌های مورد مطالعه این مقاله تنها در یک مورد صائب به نقض چهره مقدس سلیمان (رمز حضرت خداوندی) پرداخته و آن هنگامی است که شاعر شکوه‌آمیز از ایستادگی سلیمان (احتمالاً ایهام به ایستادن او پس از مرگ با تکیه بر عصا) یاد میکند و خطاب به او میگوید که موری میتواند گره از کارش بگشاید:
ای سلیمان اینقدر استادگی در کار نیست / میگشاید ناخن موری گره از کار ما (۱۲۷)

نوآوری در مضامین عرفانی

سلیمان (ع) رمز حضرت حق: در تفکر عرفانی آنگاه که معشوق ازلی عاشق را بپذیرد، عاشق شیفته‌وار بی‌سکون میشود و آرام و قرار ندارد. صائب برای بیان این مفهوم از داستان مور و سلیمان بهره گرفته و سلیمان رمزی است از حضرت حق و مور رمزی است از عارف و سالک که خاکسار اوست:

در کف آینه چون سیماب باشم بیقرار / گر سلیمان جا به دست خود دهد مور مرا (۷۹)
همان از تلخکامی رو به درگاه کسی آور / که رزق مور میسازد شکرخند سلیمان را (۲۰۴)

برتری عشق: عشق سرمایه حقیقی آدمی است؛ چراکه از سلطنت جهان برای سلیمان (ع) باد برجای ماند «حاصل روی زمین پیش سلیمان بادست» و تنها به عشق میتوان دو جهان را طلب کرد «دو جهان از کرم عشق به یک بار طلب» (۴۴۴).

ترک تعلقات: عارف دست خویش را به تمتعات دنیایی آلوده نمیسازد؛ زیرا او بر سر خوان الهی نشسته است «بر سر خوان سلیمان کاسه لیسیدن چرا» (۴۰). وجود عارف مانند مور بر خوان سلیمانی حق ناپدید میشود «مور بر خوان سلیمان خود خود را میخورد» (۴۱). هر کس که داغ بندگی عشق بر پیشانی دارد در «زیر نگین ملک سلیمان» (۹۶) دارد. دل بستگی به تعلقات جهان را به اندازه چشم مور بر آدمی تنگ میسازد اما ترک تعلقات و قدم گذاشتن در مسیر سلوک ملک سلیمان را نصیب عارف میکند:

ز خودداری درون دیده مورند زندانی / جهان بیخودی ملک سلیمان است دلها را (۱۷۶)

عارف از تفکر و تعمق در جزء جزء هستی و دیدن تجلی حق در آن، به سرخوشی دست مییابد که قطره در چشمش ملک سلیمان جلوه میکند:

عشرت ملک سلیمان میکنم در چشم مور / قطره از دقت محیط بیکرانی شد مرا (۶۹)

داستان عیسی (ع)

قصه عیسی (ع) یکی از قصص قرآن پربسامد در زبان و ادبیات فارسی است. ولادت عیسی، سکوت مریم، دم عیسی، طب عیسی، خلق کردن مرغ از گل، ابن الله نبودن عیسی، نطق عیسی در مهد، مائده عیسی، زنده کردن مردگان، عروج به آسمان و غیره (ر.ک قصص الانبیاء، نیشابوری: صص ۳۶۴-۳۸۲) از جمله مضامین قرآنی است که در شعر و نثر فارسی انعکاس یافته است. کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیک قصه حضرت عیسی (ع) نیز در سه حوزه ادبی، اجتماعی و عرفانی قابل بررسی است.

ارزشهای بلاغی-ادبی

وصف روح‌بخشی معشوق: شاعر در ترکیبی پارادوکسی چشم‌خمارآلود معشوق را همانند مسیح شفادهنده میدانند «میتواند چشم بیماری مسیح من شود» (۶۵). حتی معشوق شاعر جان‌بخشتر از مسیح است بگونه‌ای که وی در توصیف او میگوید «لعل جان‌بخش مسیحا میکند آینه را» (۱۲۰) و در بیتی دیگر شاعر حاضر نیست برای درمان بیماری خود دست پیش هیچ طبیبی دراز کند و حتی کشیدن ناز عیسی هم بر دل او گران است «ناز عیسی است گران بر دل بیمار مرا» (۲۶۳). باد صبح همانند دم مسیح روح‌بخش است که چراغ بی‌زوال حسن زیبارویان را فروزانتر میکند «دم عیسی است باد صبح شمع لاله‌رویان را» (۲۰۹).

مفاخره در سخن‌سرایی: در ابیاتی نیز شاعر بمنظور بیان فصاحت و بلاغت هنری خویش، خود را همانند مسیح میدانند که در کودکی زبان به سخن گشوده است:

در مهد چون مسیح زبانم گشاده بود
توان چو طوطیان سخن آموختن مرا (۳۵۴)
مهرة گهواره من بود از عقد سخن
منت گویایی از کس نیست چون عیسی مرا (۶۸)
صائب معنی را همانند مائده عیسوی میدانند که کوردلان دجال صفت توانایی درک آن را ندارند:
چند بر کوردلان جلوه دهم معنی را؟
پیش دجال کشم مائده عیسی را (۲۷۲)

کارکردهای ایدئولوژیک (فقدان انسان کامل): نقد اجتماعی دیگری که صائب از تفسیر قصه عیسی بدست میدهد، خالی شدن دوران از انسان کامل است:

خالی شده‌است از دل آگاه مهد خاک
عیسی دمی نمانده در این گاهواره‌ها (۳۸۸)

نقیضه: در جلد اول غزلیات صائب که مورد مطالعه این مقاله است وی تنها در سه بیت به نقض زیرمتن قصه مسیح پرداخته است. او نوشیدن دردی شراب را از داروی شفابخش مسیح برتر میدانند.

ای مسیحا از علاج دست کوتاه کن که نیست
صندلی از لای خم بهتر سر مخمور را (۳۳)

وی همچنین عصمت مریم (ع) را برای گواهی پاکدامنی او کافی میدانند و میگویند نیازی به سخن گفتن مسیح در گهواره نیست:

چه حاجت است مسیحا به گفتگو آید؟
حجاب شاهد عصمت بس است مریم را (۲۹۶)

شاعر درد عشق را از داروی شفابخش مسیح خوشگوارتر میدانند:

از شربت مسیح بود خوشگوارتر
دردی که بی‌نیاز ز درمان کند تو را (۳۳۵)

نوآوری در مضامین عرفانی

اسیر تعلقات شدن: یکی از پی‌رفتهای قصه عیسی (ع) این است که او بعلت سوزنی که به لباسش چسبیده است

نمیتواند به عالم ملکوت عروج کند و در فلک چهارم متوقف میشود. صائب از این سوزن بعنوان تعلقات مادی یاد کرده است که مانع رسیدن به کمال میشود. از این روی گاهی حسرت زده از اینکه تعلقات مانع سلوک معنوی وی شده است، میگوید: «رشته اشکم به دامن میرسد بی اختیار/ چون ز عیسی همچو سوزن یاد می آید مرا» (۷۵). در بیتی دیگر توصیه میکند که بایست از نزدیک شدن به حاسدان و تنگ نظران برحذر بود زیرا که آنان همانند «سوزن لنگر پرواز میگردد مسیحا را» (۱۷۲).

ترک تعلقات: ترک تعلقات از دیگر معانی عرفانی است که صائب توانسته است با بهره گیری از عروج عیسی به فلک چهارم (منزل خورشید) آن را مضمون سازی کند.

فلک سوار چو عیسی نمیتوانی شد / ز خویش تا نفسانی غبار عالم را (۲۹۶)

صائب از ماجرای بارداری مریم و زاده شدن عیسی استفاده میکند تا مفهوم تجرد و سبکروچی را مضمون سازی کند. به عقیده وی عارفان حقیقی همانند عیسی موجب سبکروچی و گشایش خاطر انسان میگرددند.

ز ارباب تجرد نیست بر دل بار عالم را / سبکروچی فزون از حمل عیسی گشت مریم را (۱۷۱)

در مواردی نیز از عروج عیسی به آسمان چهارم برای مضمون پردازی درباره ترک تعلقات و عروج بهره برده است:

قدم به دیده خورشید نه مسیحاوار / میان آب و گل جسم چون حمار مخسب (۴۵۳)

با جسم، روح من چو مسیحا کند عروج / شهباز من به جا نگذارد نشینه را (۳۶۴)

وی برای توضیح این معنی که جسم از نگاه عرفا مانع پرواز روح نیست، از مریم (ع) بعنوان تن و از مسیح (ع) بعنوان روح یاد کرده است که با تولدش، تن مادر را رها میکند:

نگردد مانع پرواز جان را تاروپود تن / نبندد رشته مریم پروبال مسیحا را (۱۷۰)

سکون و خاموشی: در احادیث و روایات اسلامی و نیز در متون عرفانی به برتری و فضیلت سکوت بر فضولی کلام تأکید داشته اند. «نجم الدین کبری در رساله *الهائم الی السایر* مینویسد سومین مسئله ای که مرید صادق باید مراعات نماید سکوت است؛ مگر از ذکر خدای تعالی. چون مرید از کلام فضول و زیاده خاموش ماند، کلام و سخن دل را که طفل طریق حق است شنود؛ چه هرگاه زبان به سخن آید دل خاموش ماند و هرگاه که زبان خاموش شود دل به سخن آید» (صمت و خاموشی از دیدگاه عرفا، یلمه ها: ص ۵۰). صائب برای بیان این معنی به تفسیر داستان سخن گفتن عیسی (ع) میپردازد و میگوید: «به گفتار آورد خاموشی مریم مسیحا را» (دیوان صائب: ص ۱۷۱).

- **درد طلب:** در سبکروسلوک، درد به معنی بیقراری و سوزش دل است. خواجه عبدالله انصاری میگوید «مرد این کار مردی عظیم است و درد این دردی الیم است» (رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری: ص ۱۱۴). سنایی، عطار و مولانا نیز اولین مرحله سلوک را درد طلب و بیقراری دل در حصول مطلوب دانسته اند. صائب نیز برای بیان این مفهوم که عارف درد عشق الهی را مشتاقانه تحمل میکند تا وصل نصیبش شود، وصل را به شربت و معشوق الهی را به عیسی تشبیه میکند که عارف بیمار را شفا میدهد «شربت عیسی به جان آورد بیمار مرا» (۷۷). وی برای توضیح این مطلب که تا دردی در وجود سالک نباشد، نفس رو بخشش پیر نمیتواند به او بصیرت ببخشد، باز از شفا بخشی مسیح بهره میبرد:

سوزنی گر نکشد سرمه بینش در چشم / نتوان عیب نمودن نفس عیسی را (۲۷۲).

داستان موسی (ع)

یکی از قصص پرفرازونشیب قرآن، قصه حضرت موسی (ع) است. به آب افکندن او و پرورش در قصر فرعون، آشکار

کردن رسالت بر فرعون، گریختن موسی به مدین و ده سال شبانی کردن برای شعیب و ازدواج با دختر او، بازگشت موسی به مصر، گم شدن او و همسرش در بیابان و تجلی حق تعالی بر وی در طور سینا، تبدیل شدن عصا به ماری بزرگ، روشن و تابنده شدن کف دست او به حکم خداوند، مبارزه با ساحران، گذشتن با قومش از رود نیل و غرق شدن فرعونیان، پرستش گوساله سامری توسط قوم موسی (ع)، و ماجرای قارون و موسی (ع) از مهمترین مضامین قرآنی قصه موسی (ع) است (رک: قصص الانبیاء، نیشابوری: صص ۱۴۹-۲۳۲). کارکردهای بلاغی و ایدئولوژیک داستان موسی (ع) نیز به سه صورت ادبی، اجتماعی و عرفانی قابل بررسی است:

ارزشهای ادبی: بسامد مضامین صائب با تکیه بر داستان حضرت موسی (ع)، بیشتر پیرامون وصف معشوق، فصاحت سخن و نقد اجتماعی است.

وصف معشوق: تشبیه معشوق و درخشندگی چهره او به شمع طور و ید بیضا:

خط نسازد بی صفا آن عارض پرنور را از نسیم صبح پروا نیست شمع طور را (۳۴)

ندارد صبح با رخسار آتشناک او نوری ید بیضا چراغ روز باشد نخل ایمن را (۲۱۱)

فصاحت سخن: او سخن بلیغ و فصیح خویش را مانند کف دست موسی درخشان و شفاف میدانند.

نتوان بر سخن روشن من پرده کشید چه غم از موجه نیل است کف موسی را (۲۷۳)

کارکردهای ایدئولوژیک (انتقاد از بی‌عدالتی): نفی استبداد و فرعونیت، شعار همه انسانهاست. حکومت باید بین شهروندانش با عدالت حکم کند. عدالت برای حکومت امری است لازم که بدون آن بقای حکومت ممکن نیست (جهان بیدل، حسینی فطرت: ص ۳۷۴). صائب نیز بیدادگران روزگار خویش را با فرعونیان زمان موسی (ع) سنجیده است. وی معتقد است تا زمانی که ظلم پایدار است، با آمدن صبح هیچ اتفاق امیدوارکننده‌ای نمیفتد و غم و غصه‌های او باقی‌است. از طرف دیگر میگوید حتی اگر حجت و دلایل ما مانند ید بیضا درخشان باشد، باز در چشم سیاه‌دلان مانند صبح کاذب بنظر میرسیم:

در چشم این سیاه‌دلان صبح کاذبیم در روشنی اگر ید بیضا شویم ما (۳۸۱)

همچنین وی حيله و نیرنگ را که از مسائل مبتلا به روزگارش است به سحر ساحران تشبیه کرده است که راستی و حقیقت همانند عصای موسی آنها را درهم مینوردد:

شد سحر ساحران ز عصای کلیم محو در راستان اثر نبود ریو و رنگ را (۳۴۵)

نوآوری در مضامین عرفانی

عشق: برتری عشق بر عقل از مفاهیم مورد توجه عرفا بوده است. آنان عشق را زداينده کينه‌ها و دشمنیها و نابودکننده بدبینی، خودبینیها و سبب تلطیف روح انسان میدانند (جهان بیدل، حسینی فطرت: ص ۱۲۰). صائب این مفهوم را با قصه موسی (ع) مضمون‌پردازی کرده است. وی داغ محبت الهی در دل را همانند تجلی خداوند بر کوه طور میدانند که هیچ طوفانی نمیتواند آن را کم‌فروغ کند.

داغ ما صائب ز شمع طور روشن گشته است کی به یک طوفان و صد طوفان شود کم سوز ما (۱۳۰)

تنها عشق الهی است که میتواند دل بیمار او را نجات دهد و «در حریم سینه افروزد چراغ طور را» (۳۳).

تجلی: هرگاه که شاعر از تجلی خداوند بر طور و وادی ایمن یاد میکند از حسرت اینکه چرا خداوند بر او تجلی نکرده است آنقدر اشک میریزد که نابینا شود:

میشود چشمم ز حسرت چون ید بیضا سفید چون ز طور و نخل ایمن یاد می‌آید مرا (۸۶)

از نگاه شاعر/ عارف «ذره‌ای خالی از آن خورشید عالم‌سوز نیست». از این روی، سرخی لاله نیز یادآور جلوه حق بر کوه طور است «لاله فانوس شمع طور میدانیم ما» (۱۴۶). ایمان به یگانگی خداوند سبب میشود عارف در همه چیز و همه جا خداوند را حاضر و ناظر ببیند «سنگلاخ این جهان را طور میدانیم ما» (۱۴۶). قلب در عرفان مرکز واردات قلبی و کشف و شهود است. جایگاه عشق الهی نیز در قلب عارف است، لذا از دیدگاه صائب اگر عارف را بسوزانند در ته خاکستر او آتش طور پیدا میشود. بدین معنی که راز تجلی خداوند بر قلب عارف آشکار میشود:

جگر سوخته ماست نهانخانه عشق
آتش طور بود در ته خاکستر ما (۲۷)

همنشینی با عرفا چنان تأثیری دارد که چوب خشک را سرسبز میکند و همان‌طور که چوبه دار منصور حلاج بخاطر مصاحبت با او همانند شجر طور جلوگاه حق شد: «منصور میکند شجر طور دار را» (۳۴۰).

نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی حاضر نشان میدهد قصه انبیاء در اشعار صائب متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی و ادبی عصر وی بازتفسیر شده‌اند. شاعر با اعمال تغییراتی در درونمایه و کاهش و افزایش در طرح و پیرنگ داستانها، کارکردی بلاغی و ایدئولوژیک به داستانها بخشیده است. بطور کلی این کارکردها در غزلیات صائب با قصه انبیاء به سه طریق بازتفسیرهای ادبی، اجتماعی و عرفانی قابل بررسی است. صائب عنصر آب حیات در قصه خضر را در زمینه‌های قلندرانه (تشبیه شراب به آن)، عاشقانه (تشبیه لب و دهان معشوق) و در نقد ادبی عصر (ارجحیت معنی بر لفظ) تفسیر کرده است. وی در تشریح مفاهیم عرفانی مانند صدق طلب، ناامیدی، شوق دوست، مروت، از راهبری خضر و توضیح درباره اشک، بی‌نیازی، صبر و شب، و نور فیض از سمبل چشمه حیوان بهره گرفته است. همچنین افزودن درونمایه تقدیرگرایی و قناعت و طمع بریدن از فرومایگان از دیگر فرایندهای افزایشی این قصه در اشعار صائب است. داستان یوسف (ع) نیز در دو بخش تفاسیر اجتماعی و عرفانی قابل بررسی است. وی از یوسف که بعنوان نماد زیبایی از او یاد شده است بمنظور تازه‌سازی در وصف زیبایی معشوق غزلهای زمینی بسیار بهره برده است. در عرصه نقد شعر نیز اصالت معنی در برابر لفظ را به یوسف تشبیه میکند. همچنین عنصر چاه، و برادران حسود و زندان مصر در داستان یوسف در زمینه انتقادهای صائب از رنگ و ریای مردم روزگار و آزار و اذیتهایی که در حق او روا داشتند استفاده شده است. از جمله روابط بیش‌متنی قصه یوسف در غزلیات صائب میتوان به افزودن پیرفتهایی چون ترجیح دادن چاه به آزادی توسط یوسف، اسارت در زندان بعثت گردنفرای در برابر عاشقان، و نیز نقیضه‌پردازیهایی چون زیباتر بودن معشوق صائب از یوسف، و رمز آشفتگی و پریشان‌خاطری یوسف اشاره کرد. داستان سلیمان در غزلیات صائب بیشتر پیرامون ارتباط او با پریان و داستان مور میچرخد. در تصویرسازی قلندرانهای شراب به سلیمان و جام شراب به پریان تشبیه شده است. او با تکیه بر مفاهیمی چون وصف معشوق، تقدیرگرایی و پوچی جهان و انتقاد از رذالت مردم به تفسیر قصه مور و سلیمان پرداخته است. در بازتفسیرهای عرفانی سلیمان رمز حق و مور رمز عارف است و همچنین به مفاهیمی چون برتری عشق و ترک تعلقات اشاره میکنند. در بازآفرینیهای ادبی صائب از داستان عیسی (ع)، معشوق همانند عیسی روح‌بخش است و شاعر در سخن‌سرایی دم مسیحایی دارد. اما عصر صائب انسان کاملی مانند عیسی ندارد. صائب با تکیه بر بخشهای از داستان عیسی مانند چسبیدن سوزن به لباس او و روزه سکوت مریم، به تشریح مفاهیمی چون ترک تعلقات، سکون و خاموشی، و درد طلب پرداخته است. در بازتفسیر داستان موسی (ع) صائب بیشتر بر ید بیضا و کوه طور اشاره دارد. وی در خشنده‌گی چهره معشوق و فصاحت کلام خویش را به ید بیضا مانند کرده است. مهمترین مفاهیم عرفانی در

بازآفرینی قصه موسی، تأثیرگذاری عشق و تجلی حضرت حق است. همچنین قصه موسی ناظر بر همذات‌پنداری شاعر با حضرت موسی (ع) و نیز ارائه تصویری قلندرانه از تجلی حق در بناگوش یار اوست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

این پژوهش از طرف دانشگاه کوثر بجنورد با شماره قرارداد ۰۰۰۴۰۷۱۹۱۶ حمایت شده است.

REFERENCE

The Holy Quran.

Ansari, Khajeh Abdullah. (1986). Comprehensive treatises, Edited by Vahid Dastgerdi, complete introduction and description by Sultan Hossein Tabandeh Gonabadi, Tehran: Foroughi Bookstore.

Babaie, Shahrbanoo and Toloui Azar, Abdullah and Modarresi, Fatemeh. (2017). Indian style literary theory, with emphasis on the poems of Saeb Tabrizi, *Persian Literature*, (2) 7, pp.133-149.

Davari, Parisa. (2012). The Impact of Quranic Narration on the Story of Hazrat Suleiman (AS) in Persian Literature, *Quarterly Journal of Criticism and Comparative Literature* (Persian Language and Literature Research) Faculty of Literature and Humanities - Razi University of Kermanshah, (5) 2, p.23-52.

Ebadian, Mahmoud. (1993). An Introduction to Stylistics in Literature, Tehran: Elmi, p.10.

Fotouhi Rudmajani, Mahmoud. (2006). Literary Criticism in Indian Style, Tehran: Sokhan, p.107.

Fotouhi Rudmajani, Mahmoud. (2011). Stylistics, approaches, theories and methods, Tehran: Sokhan, p.349. 303-304.

Gholamrezaei, Mohammad. (2012). Stylistics of Persian poetry from Rudaki to Shamloo, Tehran: Jami, p.238.

Hassanpour Alashti, Hossein. (2005). Foreign meaning, in the poetry of Saeb Tabrizi, *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tabriz, year 48, serial number 196, pp.69-84.

Homayi, Jalaluddin. (2007). Rhetoric Techniques and Literary Crafts, Edition 26, Tehran: Homa, p.10.

Hosseini Fetrat, Seyed Mohammad. (2014). Jahan Biddle, Tehran: Erfan, p.120, 374.

Makarik, Irnarima. (2011). Encyclopedia of Contemporary Literary Theories, fourth edition, Tehran: Agah, p.44.

- Mo'tamen, Zein Al-Abedin. (1960). *The Evolution of Persian Poetry*, Tehran: Shargh Press, p.370.
- Neyshabur, Abu Ishaq Ibrahim ibn Mansour. (2003). *Stories of the Prophets*, by Habib Yaghmaei, Tehran: Scientific and Cultural.
- Sa'eb Tabrizi. (1985). *Divan Ghazaliat*, edited by Mohammad Ghahraman, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural.
- Safa, Zabihollah. (1984). *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdows, 61, 1277.
- Sattari, Jalal. (1993). *The pain of love Zuleikha*, Tehran: Toos, p.172.
- Selajgeh, Parvin. (2015). *New Critique in the Field of Poetry*, Tehran: Morvarid, p.115.
- Shamisa, Sirus. (1995). *Stylistics of Poetry*, Tehran: Ferdows, p.298.
- Shamisa, Sirus. (2005). *Generalities of Stylistics*, Tehran: Mitra, p.16.
- Yalmeha, Ahmad Reza. (2012). *Silence from the Perspective of Mystics*, *Specialized Quarterly of Islamic Mysticism*, 8 (32), pp.40-60.

فهرست منابع فارسی

قرآن مجید.

تأثیر روایت قرآن از داستان حضرت سلیمان (ع) در ادب فارسی، داوری، پریسا (۱۳۹۱)، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه رازی کرمانشاه، (۵) ۲، صص ۲۳-۵۲.

تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تهران: فردوس.

تحول شعر فارسی، مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۳۹)، تهران: چاپ شرق.

جهان بیدل، حسینی فطرت، سیدمحمد (۱۳۹۳). تهران: عرفان.

دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۰). چاپ چهارم. تهران: آگه.

درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، تهران: علمی.

درد عشق زلیخا، ستاری، جلال (۱۳۷۲)، تهران: طوس.

دیوان غزلیات، صائب تبریزی، (۱۳۶۴)، تصحیح محمد قهرمان، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

رسائل جامع، انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۵). به تصحیح وحید دستگردی، مقدمه و شرح کامل به قلم سلطان

حسین تابنده گنابادی، تهران: کتابفروشی فروغی.

سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱) تهران: جامی.

سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). تهران: فردوس.

سبک‌شناسی، رویکردها، نظریه‌ها و روشها، فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰)، تهران: سخن.

صمت و خاموشی از دیدگاه عرفا، یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۱)، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، (۳۲) ۸، صص

۴۰-۶۰.

فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). چاپ ۲۶، تهران: هما.

قصص الانبیاء، نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم‌بن منصور (۱۳۸۲) به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: علمی و فرهنگی.

کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) تهران: میترا.

معنی بیگانه، در شعر صائب تبریزی، حسن‌پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴). نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۸، شماره مسلسل ۱۹۶، صص ۶۹-۸۴.
نظریه ادبی سبک هندی، با تأکید بر اشعار صائب تبریزی، بابایی، شهربانو و طلوعی آذر، عبدالله و مدرس، فاطمه (۱۳۹۶). ادب فارسی، (۲) ۷، صص ۱۳۳-۱۴۹.
نقد ادبی در سبک هندی، فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵)، تهران: سخن.
نقد نوین در حوزه شعر، سلاجقه، پروین (۱۳۹۴)، تهران: مروارید.

معرفی نویسندگان

فاطمه زمانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: f.zamani@kub.ac.ir)
مژگان میرحسینی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.
(Email: mmirhoseinif@kub.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Fatemeh Zamani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran.
(Email: f.zamani@kub.ac.ir: Responsible author)
Mojgan Mir Hosseini: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran.
(Email: mmirhoseinif@kub.ac.ir)